

کم خوراکی و ناچیز شمردن حیات مادی راه افراط رفته اند و تعالیم و اندرزهای زیان بخشی داده اند.

یحیی بن معاذ گوید: «گرسنگی نور بود و سیر خوردن نار و شهوت همچون هیزم، از او آتش تولید کند...»<sup>۱</sup>

بسیاری از صوفیان بر این عقیده بودند که: «هر آفتی که پیدا می شود از سیری و پر خوردن می شود و رسول (ص) می گوید عایشه را، رضی الله عنها، صَبَقَ مَجَارِي الشَّيْطَانِ بِالْجُوعِ» یعنی تنگ گردان رهگذر شیطان را به گرسنگی.<sup>۲</sup>

در تذکرة الاولیاء از قول او ایس قرنی چنین آمده است «... هر که سه چیز دوست دارد دوزخ بدو از رگ گردنش نزدیکتر بود: طعام خوش خوردن و لباس نیکو پوشیدن و با توانگران نشستن.»<sup>۳</sup>

شکم را گرسنه دارید و جگر را تشنه و تن را برهنه دارید تا مگر خداوند تعالی را ببینید به دل، اگر تن را از گرسنگی بلا بود، دل را بدان ضیا بود (یعنی نور) و جان را صفا بود. و سر را لقا بود و چون سر لقا یابد و جان صفا یابد و دل ضیا یابد چه زیان اگر تن بلا یابد... سیر خوردگی کار ستوران است و گرسنگی علاج مردان... یکی را عالم برای خوردن باید و یکی را خوردن برای عبادت کردن، كان الْمُتَقَدِّمُونَ يَأْكُلُونَ لِيَعِشُوا و انتم تعيشون لتأكلوا - متقدمان از برای آن خوردندی تا بزیستندی و شما از برای آن می زبید تا بخورید.<sup>۴</sup>

سعدی به پیروی از اصحاب تصوف گوید:

خوردن برای زیستن و شکر کردنست  
تو مُشْتَبِه که زیستن از بهر خوردنست  
سعدی در گلستان تلویحاً از لزوم کار و کوشش و تلاش در راه تأمین معاشی ساده سخن می گوید:

گوش تواند که همه عمر، وی  
نشنود آواز دف و چنگ و نی  
دیده شکیب ز تماشای باغ  
بی گل و نسرین به سر آرد دماغ

۱. ترجمه رساله قشر، پیشین، ص ۲۱۳.

۲. سهروردی، مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق، به اهتمام سید حسین نصر، ص ۳۱۶.

۳. تذکرة الاولیاء، پیشین، ص ۳۲.

۴. کشف المحجوب، پیشین، ص ۴۱۹.

ور نبود بالش آکنده پَر  
وین شکم خیره سر پیچ پیچ  
خواب توان کرد حَجَر زیر سر  
صبر ندارد که بسازد به هیچ

ناگفته نگذاریم که اسلام با گوشه گیری، رهبانیت و انزواطلبی سخت مخالف است «لارهبانیه فی الاسلام» استفاده و بهره‌مندی از تمام لذایذ زندگی در حد اعتدال در اسلام تأکید شده و در قرآن آمده است که: لَا تَنْسَ نَصِيكَ مِنَ الدُّنْيَا بَهْرَهُ وَنَصِيبَ خُودِ رَا از زندگی دنیوی فراموش نکنید.

### آداب طعام خوردن درویشان

نسفی صوفی نامدار در کتاب انسان کامل در آداب طعام خوردن می نویسد: «باید که درویشان بر سر سفره به ادب بنشینند و حاضر باشند. در شره (یعنی حرص) چیزی نخورند و پیران را عزیز دارند و بالای پیران ننشینند و تا بزرگ قوم آغاز نکند، دیگران آغاز نکنند و در دست و کاسه دیگران نگاه نکنند، و در کاسه خود نگاه کنند و از کاسه خود لقمه کوچک بردارند و نیک بخایند و تا آن فرو نبرند لقمه دیگر بردارند و اگر چنان افتد که درویشان در یک کاسه طعام خورند، باید که از پیش خود خورند، و دست به پیش دیگران دراز نکنند... پیش از دیگران دست از طعام باز نگیرند. و اگر نخواهند، خود را مشغول می دارند، در اول دست بشویند و در آخر دست و دهان بشویند...»<sup>۱</sup>

در کتاب لطایف الطوائف از مردم شکم‌باره نیز سخنی به میان آمده است:

### دوای کم‌اشتهائی

«مردی نزد طبیب رفت که بیمارم و ضعف معده دارم و اشتهای من کم شده، نبض مرا احتیاطی کن و برای من نسخه چهار شربت بنویس که دفع بعضی فضلات کند و اشتها بر من قرار گیرد، باشد که معده من بحال قوت باز آید، طبیب دست بر نبضش نهاد و پرسید که امروز چه خورده‌ای؟ گفت قدر نیست که کرای گفتن کند (یعنی بگفتن بیرزد)، گفت باری آنچه اتفاق افتاده بگوی. گفت علی الصباح بر ناشتا پنجاه من خرزبه گرمک خورده‌ام، بعد از آن پنج من نان و پنج من هریسه و پانزده من انار بر بالای آن، و در



آخر دلم شربتی خواست، هشت من حلوی جوز تناول کردم، دیگر چیز نخورده‌ام، اکنون نسخه چهار شربتی می‌خواهم. طبیب قلم گرفت و نوشت که ده من شیر خشت و بیست من ترنجبین و سی من تمر هندی و چهل من آوی بخارا و پنجاه من گلاب پس بدست وی داد که معده بدین ضعیفی را کم ازین دارو نتوان داد. <sup>۱</sup>»

«ظریفی برخوان بخیلی مرغ بریان کرده دید، گفت عمر این مرغ بعد از کشته شدن درازتر خواهد بود. از عمری که در حیات خود داشته. <sup>۲</sup>»

«زن درویشی عیالمند بخانه همسایه می رفت که او را مصیبتی افتاده بود درویش گفت، کجا میروی؟ گفت: به تعزیت رسانیدن، گفت در خانه برای طفلان چه گذاشته‌ای که بخورند؟ زن گفت چون در خانه نه آرد است و نه نمک و نه هیزم چه سازم و چه گذارم؟ مرد گفت پس تعزیت در خانه ماست تو کجا میروی؟ <sup>۳</sup>»

### شوخی پادشاه وقت با مولانا قطب الدین علامه

خبر ظرافتهای مولانا، به پادشاه وقت رسید، خواست که با او صحبت دارد و ظرافتی کند، بفرمود تا طعامهای گوناگون ترتیب دادند، و اکابر شهر را به مهمانی طلبیدند و مجلس عالی آراستند، پس به احضار مولانا فرمان داد و او را بر همه حاضران مقدم نشانید. چون سفره کشیدند و طبقهای طعام پیش چیدند، طبقی سر پوشیده پیش مولانا آوردند که هیچکس واقف نبود که در آن طبق چیست، و پادشاه در خلوت مقرر کرده بود، که ترهای گوسفندان را علیحده پخته بودند و بر آن طبق نهاده و سر پوشیده، چون سر پوش برداشتند و چشم اکابر بر آن افتاد، دانستند که پادشاه با مولانا ظرافت کردست، در هم نگریستند که آیا مولانا در برابر آن چه خواهد کرد، چون مولانا آنرا بدید بی تأمل بانگ بر خادم زد که چرا غلط کردی و طبقی را که برای حرم ترتیب داده‌اند اینجا آورده‌ای؟ حضار آنرا بشنیدند نهفته خندیدند و پادشاه خجل شد و از ظرافت خود پشیمان گشت. <sup>۴</sup>»

۱. لطایف الطوائف به اهتمام گلچین معانی ص ۲۰۵.

۲. همان کتاب ص ۳۰۸.

۳. همان کتاب.

۴. لطایف الطوائف، به اهتمام گلچین معانی ص ۱۸۰.

## مخالفت ابوسلیمان دارانی با پُر خوردن

ابوسلیمان از مشاهیر مشایخ شام بود و در ریاضت کم خوردن و جوع شهرت فراوان داشت. ابوسلیمان می گفت: «... هر چیزی را زنگاری است و زنگارِ نورِ دل سیر خوردن است. و گفت هر که سیر خورد شش چیز به وی درآید، عبادت را حلاوت نیابد و حفظ وی در یادداشت حکمت کم شود، و از شفقت بر خلق محروم ماند، که پندارد که همه جهانیان سیرند، و عبادت بروی گران شود و شهوات بروی زیادت گردند، همه مؤمنان گرد مساجد گردند و او را گردِ مزابل گردد...»<sup>۲</sup>

هم نام او ابوسلیمان داودبن علی اصفهانی معروف به طاهری (که اهل کتاب و سنت بود) در امساک و خویشتن داری کم نظیر بود. ابی عبدالله محاملی گفت روز عید فطر بدیدن او رفتم... «رخصت ورود یافتم او را دیدم در طبقی برگ کاسنی و در سفالینه ای مقداری سبوس داشت و می خورد. او را تهنیت گفتم...»<sup>۳</sup>

در مقابل این طبقه، اقلیت فرمانروا یعنی سلاطین و امرا در مصرف مواد غذایی راه اسراف و تبذیر می رفتند.

مسعودی می نویسد که به سال ۲۵۰ ابوالعباس مکی با محمدبن طاهر مؤانست داشت. شبی محمدبن طاهر گفت: «گویی اشتهای غذا دارم چه بخورم؟ گفت سینه دُرّاج با یک پاره بزغاله، گفت ای غلام نان و سرکه و نمک بیار، و از آن بخور، شب دیگر گفت: گویی گرسنه ام به نظر تو چه بخورم گفتم دیشب چه خوردی؟ گفت تفاوت میان دو سخن را نفهمیدی دیشب گفتم گویی اشتهای غذا دارم و امشب گفت گویی گرسنه ام... به من گفت خوردنی و نوشیدنی و بوی خوش و زن و اسب را برای من وصف کن... گفتم بهترین خوردنی آن است که هنگام گرسنگی مزه آن موافق طبع باشد... بهترین نوشیدنی آن است که غم خود با آن بنشانی و به دوست خود نیز بدهی، بهترین سماع کدام است؟ گفتم اینکه کنیزی چهار زانو بنشیند و به آهنگ جالب و صدای خوب بخواند. و بهترین بوی بوی محبوب دلارام یا فرزند دلیند است... و دلپذیرترین زنها زنیست که برخلاف خواهش دل از پیش او بیایی و شیفته پیش او بروی. و بهترین اسب، اسب

۱. لغت نامه دهخدا، ص ۵۲۳.

۲. همان کتاب، ص ۵۲۴.



درشت پوزه درشت چشم که وقتی به دنبالش باشند سبق برد و چون به دنبال رود سبق گیرد...»<sup>۱</sup>

حکیم نظامی گنجوی دربارهٔ خوان و سفرهٔ شاهانهٔ خسرو پرویز و اسراف و تبذیر پادشاه ساسانی چنین می گوید:

خورش با کاسه دادی، باده با جام	... دونوبت خوان نهادی صبح تا شام
مگس را گاو دادی، پشه را پیل	کشیده مانده یک میل در میل
ندانستی چه بردی میهمانش	ز الوانها که بودی گرد خوانش
چه گویم چند، چندانی که خواهی	ز گاو و گوسفند و مرغ و ماهی
صبا وام ریاحین باز دادی	چوبزمش بوی خوش را ساز دادی

از خسرو و شیرین نظامی

### وصف اطعمه در باغ نوسمرقند

در کتاب مهمان نامهٔ بخارا تألیف فضل الله خنجی ضمن توصیف تعمیر اوقاف بخارا در آغاز قرن دهم در وصف یک مهمانی چنین می خوانیم: «... تو شمالان چابک دست به کشیدن سماط به نشاط و انبساط آمدند و الوان اغذیه و اصناف اطعمه... همچو جبال شامخات از لحوم حیوانات... بر روی یکدیگر نهادند و صلاهی غارت خوان نعمت در میان مردم در دادند و خلاق را از مشاهدهٔ آن لحوم بی پایان، شگفتی فراوان نمودار... شد، از کثرت گوشت اسب که اظیب و آلد و انفس لحوم است، کار را به جایی کشید که کسی که در تمام عمر هرگز پای موری نیافته بود پشت اسبی بردوش داشت و آنکه را قدرت تصرف در آن ملخی نبود، دست و شانهٔ اسبی را در پا انداخت...»

کس ندیده چنان فراوان قوت	در طوی باغ نو، ز نعمت و لوت
پشت اسبی چوپای یک ملخی	شربتتی از نبات، آب یخی
سر خود خورده گلهٔ حیوان	بس که افتاده گوشت سان بر سان
کله اسب یک گدا می برد	نعمت از پس که بینوا می برد
چار پهلو شکم زارقهٔ گوشت	بی نوایان تمام غرقهٔ گوشت

خرده سفره‌های مجلس سور      سالها ماند بر وحوش و طیور<sup>۱</sup>»

## مجالس مهمانی و جشن و سرور

یکی از تفریحات طبقات مرفه و میانه‌حال ایران، شرکت در مجالس سور و مهمانی بود. کسبه و بازاریان و دیوانیان و پیشه‌وران، معمولاً دوستان و یا بستگان خود را در روزهای جمعه دعوت می‌کردند تا لطمه‌ای به کار و کسب آنها نخورد، ولی طبقات ممتاز حدود و قیودی برای امیال خود قائل نبودند و معمولاً مهمانی آنان با تشریفات و تعارفات بسیار توأم بود. در کتب و منابع ادبی و اجتماعی ایران راجع به آداب غذا خوردن و طرز پذیرائی از مهمان و راه و رسم تغذیه مطالب بسیاری نوشته‌اند و ما برای آشنا شدن خوانندگان با طرز فکر قدما و اختلافی که بین پاره‌ای از نظریات پیشینیان با عقاید پزشکان و اطباء جدید موجود است به ذکر شمه‌ای از آراء صاحب‌نظران قدیم می‌پردازیم.

## آداب غذا خوردن به نظر عنصرالمعالی

در باب دهم قابوس‌نامه در ترتیب طعام خوردن، چنین آمده است: «... اما اول حدیث طعام خوردن، بدانکه عادت مردمان بازار باشد که طعام به شب خورند و آن نیک زیانکار است و دایم با «تخمه» باشند؛ و مردمان لشکر را عادت چنانست که در وقت ننگرند هر وقت که بیابند می‌خورند و این عادت ستوران است که هرگاه علف می‌یابند می‌خورند؛ و مردمان خاص و محتشمان یک وقت بیش طعام نخورند و این خویشتن‌داری نیکوست ولیکن تن ضعیف گردد و مردم پیوسته بی‌قوت باشند. پس چنان صوابتر که محتشمان بامداد به خلوت، اندک مایه تناولی کنند و به کدخدائی خویش بشوند تا نماز پیشین آن راتبی که رسم باشد رسیده بود و آن کسان را که با ایشان نان خورند حاضر کنند و طعام بخورند. اما باید که به شتاب نخورند و آهسته باشند و شاید، که بر سر طعام با مردمان سخن کنند که شرط اسلام است ولیکن سردرپیش افکنده دارند و در لقمه مردمان ننگرند.» سپس ضمن حکایتی می‌نویسد که صاحب اسمعیل بن عباد هنگامی که با



کسان خود غذا می خورد مشاهده کرد «مردی لقمه از کاسه برآورد و موی در او بود مرد نمی دید صاحب گفت ای فلان، آن موی از لقمه بردار، آن مرد لقمه از دست نهاد و برخاست و بر رفتن ایستاد، صاحب فرمود تا او را بیارند پرسید که ای فلان، چرا نیم خورده از خوان ما برخاستی؟ آن مرد گفت مرا نان آن کس نباید خورد که موئی در لقمه من بیند، صاحب خجل شد.»<sup>۱</sup>

### آداب شرکت در مجالس مهمانی و طرز پذیرائی از مهمان

در باب دوازدهم قابوسنامه از آداب مهمانی کردن و مهمان شدن، سخن رفته است: «ای پسر، مردمان بیگانه را هر روز مهمانی مکن هر روز به سزا مهمانی نتوانی داشت... چون مهمانان در خانه تو آیند هر یکی را پیش باز می رو، عزتی می کن و در خور ایشان تیمار به سزا همی دار... اگر وقت میوه باشد پیش از نان خوردن میوه های نوپیش آر تا بخورند و یک ساعت توقف کن آنگه مردم را طعام آر، و تو منشین تا آنگاه که مهمانان بگویند بنشین... با ایشان نان خور، اما فروتر از همه بنشین و اگر مهمان نیک بزرگ باشد، نباید نشست، و از مهمان عُذر خواه که عذر خواستن کار بازاریان باشد و هر ساعت مگو که نان نیکو بخور و هیچ نمی خوری... از چنین گفتارها آن مردم شرم زده گردند و چیزی نتوانند خورد.»<sup>۱</sup>

ناگفته نماند که بیماری تعارف کردن که از دیرباز صاحب نظران ایران آنرا عملی بی معنی و ناصواب می شمردند هنوز با وجود تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی در بین ما ایرانیان معمول است... و گاه بعضی از میزبانان با اصرار، مهمانان را وادار به پر خوری می کنند در حالیکه شرط عقل و انصاف این است که مهمان را کاملاً در انتخاب غذا، و میزان خورد و خوراک آزاد بگذاریم.

### وظایف میزبان

اسدی طوسی نیز با عنصر المعالی هم عقیده و همداستان است و می گوید میزبان

باید از تعارفات بیمزه و پزشکی کردن خودداری نماید، و بجای آن، به کیفیت و کمیت غذا توجه کند:

خورش باید از میزبان گونه گون  
اگر چه بود میزبان خوش زبان  
نه گفتن کزین کم خوروزآن فرون  
پزشکی نه خوب آید از میزبان

ایرانیان و دیگر ملل خاورمیانه از دیرباز به مهمان‌نوازی شهرت داشتند مردمان ماوراءالنهر و خراسان که از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار بودند، صاحب خدم و حشم بسیار و آراسته به فضائل غریب‌نوازی و مهماندوستی بودند تا حدی که سیاحان به ستایش خصال ایشان می پرداختند. مقدسی مردم خوارزم را اهل الضیافه و نهمه فی الاکل بخواند و اصطخری از مهمان‌نوازی مردم ماوراءالنهر سخن می گوید و از فتودالی سغدی نام می برد که در خانه اش بیش از صد سال گشاده بود و هر شب صد تا دویست مسافر را اطعام و پذیرایی می کرد. چهار قرن بعد، ابن بطوطه نیز با بیانی مشابه اظهار داشت که هرگز مردمی نجیب‌تر و ستودنی‌تر از اهل خوارزم که به اندازه آنان در پذیرائی بیگانگان گشاده رو باشند ندیده است.<sup>۲</sup>

### ضیافتی شاهانه در نیشابور

بعضی از خداوندان تصوف اهل قناعت و ریاضت نبودند و با تجمل و تشریفات زندگی می کردند.

شیخ ابوسعید ابوالخیر در ضیافتی که در نیشابور به صوفیان داد «سیصد تن از آنان را بدان ضیافت دعوت کرد و با بَرّه بریان و لوزینه از آنان پذیرائی کرد. در ضیافت دیگری که همودر «پیشندگان» داد دعوتی عام بود، دو هزار تن از خواص و عوام بدان ضیافت آمده بودند، با آنکه از مهمانان در روز پذیرایی می کرد، هزار شمع و عود در آن برافروختند.<sup>۳</sup>»

«... در مجالس نشاط و شراب سلاطین، غالباً شاعران، مطربان، مسخرگان حاضر می آمدند و ساقیان که در پادشاهی محمود ایاز رئیس آنان بود، باده گساران را به

۱. یعنی: مهمان‌نواز و اهل سورا و شکمبارگی.

۲. کلیفورد ادومند بالورث تاریخ غزنویان ترجمه حسن انوشه ص ۳۱.

۳. همان کتاب ص ۱۹۳.



نوبت شراب می دادند.<sup>۱</sup>» و با استراق سمع برای مخدومان خود جاسوسی و خبرچینی می کردند.

### شست و شوی دست با آب گرم و حوله

از دیرباز در مهمانیها پس از صرف غذا، میزبان بوسیله خدمه خود دست چرب و آلوده مهمانان را با آب گرم، و حوله پاکیزه می کردند «چنانکه ابومعادیه ضریر که از فضلا و علمای بزرگ بود روزی با هارون الرشید طعام می خورد، چون از غذا برداشت شخصی بر دست ضریر (آن دانشمند نابینا) آب ریخت، چون دست بشست هارون از وی پرسید دانستی چه کسی بر دستت آب ریخت؟ جواب داد نه، هارون گفت من، ضریر گفت از برای دانش کردی نه برای من...<sup>۲</sup>» ناگفته نماند که از دیرباز غیر از شستشوی دست قبل از غذا، خلال دندان یعنی پاکیزه کردن دندانها با مسواک نیز معمول بوده، چنانکه در ترجمه تاریخ طبری به این معنی اشاره شده است: «عایشه... گفت یا رسول الله مسواکی خواهی، گفت خواهم و اندر جامه خانه عایشه مسواکی بود ناخائیده بگرفت و سخت بود بخائید تا نرم شد و او را بداد او مسواک به دندان بکرد و بر دندان نیرو بکرد (یعنی فشار آورد) عایشه گفت نیرو سخت مکن که دندان افکار کنی (یعنی خراب کنی)...» (ترجمه طبری بلعمی)

### سور خوردن و سور چرانی:

ناگفته نماند که «سور» از کلمه اوستایی «سوئیریا» مشتق است و به معنی ضیافت، جشن عروسی، چاشت، طعام، هنگامه و جشن و مهمانی و شادی و نشاط در آثار شعرا و بزرگان ادب فارسی به کار رفته است:

ز تو چشم اهرمندان دور باد      دل و جان تو خانه «سور» باد

«فردوسی»

۱. نگاه کنید به تاریخ بیهقی، پیشین، ص ۲۵۳.

۲. تاریخ ادبی ایران، ج ۲، از فردوسی تا سعدی، تألیف براون ترجمه علی پاشا صالح، حواشی ص ۱۶۱.

کسی بیش از آن خود نکرد از مهان «فردوسی»	یکی «سور» فرمود کاندرا جهان
نه آئین عروسی و نه سوری «منوچهری»	میان ما نه عقدی نه نکاهی
روزت خوش باد و سغی مشکور «ناصر خسرو»	گرتوسوی سرو میروی رو
نشسته شادمان در کشور شاه «ویس و رامین»	در آن سور عروسی پنج و شش ماه
بشد خیره چون دید جم را ز دور «اسدی»	ز گلشن به باغ آمد از بهر سور
ز چوبها گل روید ز سنگها شمشاد «مسعود سعد»	شگفت نیست از این سور و جشن خرم و خوش
بگرد تخت دایم جشن و سورا است «عطار»	در آن صحرا نهاده تخت معشوق
هر کجا سوریست در گیتی قرین شیون است «شهاب سمرقندی»	هر کجا نوریست در عالم قرین ظلمت است
سور جهان نزد خرد ماتم است «خواجوی کرمانی»	مهر فلک کین و نشاطش غم است

در نثر فارسی نیز کلمه «سور» به معنی مهمانی و شادی و سرور بکار رفته است:  
بر اثر هر سوری ماتمی دهد و از پس هر شادی غمی پیش آرد «سندبادنامه ص

۳۹».

آن جماعت در اندورن حصار گریختند و به سور و قصور آن اعتصام جستند.  
«ترجمه تاریخ یمنی»<sup>۱</sup>.

اما «سورچران» به کسانی اطلاق میشود که از فرط شکم پرستی همواره در فکر  
سور خوردن هستند. ابوالفرج رومی در وصف این گروه می گوید:



میل توبه حریگه فزون بینند از میل طفیلیان به مهمانی  
در مثال آمده است که «ضیافت پای پس دارد». «ضیافت آب حمام» کنایه از  
تواضع خشک و خالی است.

بیا که گر نکم تردماغت از جامی کنم ضیافت خشکت به آب حمامی  
«مسح کاشی»

در میان اقوام و ملل مختلف ضیافت و مهمان‌نوازی امری پسندیده است. در  
کتاب قاموس مقدس آمده است: «ضیافت آن است که غالباً از برای امر مهم و عمده‌ای  
مثل از شیرباز گرفتن و مفارقت از دوستان و جشن میلاد و عیش و شادی فراهم می‌گردد و  
ولیمه را رئیسی بود که امورات به عهده وی موکول بود.»<sup>۱</sup>

عنصرالمعالی در آداب مهمان‌داری می‌نویسد: پس از دست شستن «گلاب و  
عطر فرمای و چاکران و بندگان مهمان را نیک تعهد کن که نام نیک، ایشان بیرون برند و  
در مجلس اسپرغم بسیار فرمای و مطربان خوش آواز استاد حاضر کن و تا نبیذ خوش نبود  
نزد مهمان میار... سماع و شراب باید که خوش باشد تا اگر در خوان و کاسه تقصیری افتد  
آن عیب بدان پوشیده گردد... از مهمان منت پذیر و تازه روی باش ولیکن نبیذ کم خور و  
در پیش مهمان مست مشو... میخور و میده، اما بیهوده خند مباش که بیهوده خندیدن دوم  
دیوانگی است چنانکه کم خندیدن دوم سیاستست... اگر از چاکران تو خطائی بکنند در  
گذار و پیش مهمان روی ترش مکن... و اگر مهمان تو هزار محال بگوید و بکند برو  
محال مگیر و حرمت او بزرگ دار... اما بدان که حق مهمان داشتن واجب است ولیکن  
حق مهمانی که به حق شناسی از زدن چنانکه هر نااهلی را به خانه بری... اگر مهمان  
روی، نیک گرسنه مرو و سخت سیر نیز مرو که اگر هیچ نخوری میزبان بیازارد و اگر به  
افراط خوری زشت باشد... بر سر نان و نبیذ کار فرمائی مکن... مهمان فصول مباش...  
مست خراب مشو، چنان برخیز که در راه اثر مستی بر تو پیدا نشود، هر چه خواهی کردن  
نبیذ ناخورده کن...»<sup>۱</sup>

صاحب‌نظران و محققین ایرانی از دیرباز در پیرامون آداب طعام خوردن و طرز

۱. همان کتاب حرف «ض»، ص ۸۹.

۲. قابوسنامه، پیشین، ص ۷۱ به بعد.

پذیرایی از مهمانان مطالب جالب و دلنشین در کتب و آثار خویش به یادگار گذاشته اند از جمله:

غزالی در کیمیای سعادت در پیرامون آداب خوردن و نوشیدن چنین تعلیم می دهد: «اول آنکه دست و دهان بشوید... دوم طعام به سفره نهد... سوم نیکو نشیند. چهارم نیت کند طعام را برای قوت عبادت خورد نه برای شهوت... پنجم تا گرسنه نشود دست به طعام نبرد... هر که دست از طعام باز گیرد و هنوز گرسنه بود هرگز به طبیب حاجت نیابد... ششم به ما حضر (یعنی هر چه موجود است) قناعت کند... هفتم... طعام تنها نخورد... هنگام آب خوردن به کوزه ننگرد تا خاشاکی و حیوانی در آن نباشد... پس از طعام... انگشت به دهان پاک کند، آنکه به دستار خوان یا ک کند و نان ریزه برچیند... آنگاه خلال کند، و هر چه به زبان برآید فروبرد و کاسه پاک کند به انگشت، کاسه بلیسد... و اگر بشوید و آب آن بخورد چنان بود که بنده آزاد کرده باشد (مقایسه کنید با اسراف و تبذیری که اکنون در خانواده های متنعم معمول است). چون با کسان دیگر غذا خورد قبل از دیگران دست به طعام نبرد، هنگام تناول سخنهای نیکو گوید، بیش از هم کاسه نخورد و بهترین طعام نزد وی نهد، آهسته غذا خورد، در لقمه دیگران ننگرد، در کاسه دست نفاشد و دهان فرا کاسه ندارد چون چیزی از دهان بیرون کند روی بگرداند و لقمه که به دندان پاره کرده باشد باز در کاسه نبرد که طبع از اینهمه نفرت گیرد... چون دست شوید آب دهان پیش مردمان در طشت نیفکند...».

### مهمانیهای دوستانه

غزالی تأکید می کند که دوستان بی اطلاع و خبر قبلی برای خوردن طعام به منزل احباب نروند و برای احدی ایجاد تکلیف ننمایند، و هرگاه به حکم ضرورت به خانه دوستی آیند به ماحضر بسنده کنند. و بر میزبان است که ماحضر یعنی هر چه دارد پیش مهمان آرد و از تکلف و تظاهر خودداری کند و اگر آنچه دارد به اندازه مصرف اهل و عیال است از پذیرفتن مهمان خودداری کند. «کسی امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه را میزبانی کرد، گفت به شرط آیم: که از بازار هیچ نیاری و از آنچه در خانه است هیچ باز نگیری و نصیب عیال تمام به ایشان بگذاری.»

میهمان نباید بر میزبان تحکم کند و میزبان در صورتی که استطاعت داشته باشد



نیز لازمست که از میهمانان خود بپرسد که «چه می خواهید و چه آرزو می کنید». در میهمانیها نباید میزبان را منتظر گذارد و نیز در رفتن به منزل میزبان تعجیل نکند؛ و بر جایی نشیند که میزبان اشاره کند و راه تواضع گیرد. و چون اکثریت مهمانان حاضر شوند بر میزبان است که در آوردن طعام تعلل نرزد مگر اینکه غایب درویش و شکسته دل باشد. حاتم اصم گوید: «شتاب از شیطان است مگر در پنج چیز: طعام مهمان و تجهیز مردگان، و نکاح دختران، و گزاردن وام، و توبه از گناهان و در ولیمه تعجیل سنت است. دیگر آنکه در میهمانیها نخست میوه و تره و سبزی حاضر کند و باید از طعامها خوشتر پیش دارند، طعام اندک نهند که بی مروتی باشد، و بسیار نیز نهند که تکبر باشد... باید که نخست نصیب عیال نهند تا چشم ایشان بر خوان نباشد... باید که میزبان سخن خوش گوید و گشاده‌رو باشد و میزبان اگر تقصیری بیند در گذارد و فرو پوشد به نیکو خوبی که حسن خلق از بسیاری قربات فاضلتر است.»<sup>۱</sup>

### مهمانان ناخوانده

ناگفته نماند که از دیرباز در اجتماعات و مهمانیهای شرقی عده‌ای انگل وارو بدون توجه به امکانات میزبان و وضع و موقعیت خودشان، همینکه دری را باز و سفره‌ای گسترده می دیدند، بدون دعوت قبلی بر خوان می نشستند و مزاحم میزبان و مهمانان می شدند.

پیشوای اسلام پس از اعلام رسالت می دید، که عده‌ای از مؤمنین یا به علت جهل و بیخبری یا به حکم بی ادبی و خودخواهی همه روزه به هنگام غذا به محض او حاضر، و بدون رعایت مبانی اخلاقی پس از صرف غذا ساعتها مزاحم می شوند. ظاهراً چون تذکرات دوستانه آن حضرت در روش مفتخواران و انگلها مؤثر نیفتاد در این باره نیز آیه‌ای نازل شد که رعایت آن در روزگار ما نیز ضروری است:

در سورة احزاب آیه ۵۳ به آداب حضور در مجالس مهمانی اشاراتی جالب شده است: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ، غَيْرِ نَاطِرِينَ...** ای کسانی که به خدا ایمان آوردید به خانه‌های پیغمبر داخل مشوید، مگر آنکه اذن دهد

و بر سفرهٔ طعامش دعوت کند، در آنجا هم نباید زودتر از وقت آمد و به ظروف غذا چشم انتظار گشایید بلکه موقعی که دعوت شده‌اید، بیایید و چون غذا تناول کردید زود از پی کار خود متفرق شوید، آنجا برای سرگرمی و انس به سخنرانی نپردازید که اینکار پیغمبر را آزار می‌دهد، و او به شما از شرم اظهار نمی‌دارد ولی خدا را از شما بر اظهار حق خجالتی نیست و هرگاه از زنان رسول متاعی می‌طلبید از پس پرده بطلبید برای آنکه دلهای شما و دلهای آنها پاک و پاکیزه بماند بهتر است.»

چند قرن بعد سعدی زبان به مذمت کسانی که به نام مهمان، روزهای متمادی از خانوادهٔ میزبان سلب آسایش می‌کنند می‌گشاید و می‌گوید:

میهمان گرچه عزیز است ولی همچون نفس خفه می‌سازد اگر آید و بیرون نرود  
عبید زاکانی نیز در این معنی با سعدی هم داستان است و در رسالهٔ تعریفات می‌نویسد: **الْمَرْدُودُ: میهمان بعد از سه روز.**

### عقیدهٔ غزالی در مورد مجالس مهمانی

غزالی در کیمیای سعادت کلیهٔ مسائل اجتماعی را از دیدگاه مذهبی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی «فرش ابریشمین و مجمره و گلاب‌دان سیمین و پرده‌های آویخته که بر آن صورت بود» منکر می‌داند ولی می‌نویسد اگر صورت بر فرش و بالش باشد اشکالی ندارد. وی به حکم شرع معتقد است «سماع رود و نظارهٔ زنان در مردان جوان تخم فساد بود... همچنین اگر در میهمانی مردی بود که جامهٔ دیا دارد یا انگشتری زرین، نشاید آنجا نشستن... و اگر در مهمانی مسخره‌ای باشد که مردمان را به فحش و دروغ به خنده آورد نشاید نشستن با او.»

### عقیدهٔ خواجه نصیرالدین

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری در «آداب طعام خوردن» چنین می‌نویسد: «اول دست و دهن و بینی پاک کند، آنگاه به کنار خوان حاضر آید و چون بر مائده (یعنی سفره) بنشینند به طعام خوردن مبادرت نکنند مگر که میزبان بود و دست و جامه آلوده نگرداند و به زیاده از سه انگشت نخورد و دهن فراخ نکند و لقمهٔ بزرگ برنگیرد و زود فروبرد و بسیار نیز در دهن نگاه ندارد و انگشت نلیسد و به الوان طعام نظر نکند و طعام



نبوید و نگزیند، و اگر بهترین طعام اندک بود بر آن ولوع (یعنی حریص) ننماید و آنرا بر دیگران ایثار کند و دسومت (یعنی چربی) بر انگشت نگذارد و نان و نمک تر نکند و در کسی که با او مواکله (یعنی هم غذایی) کند ننگرد و در لقمه او نظر نکند و از پیش خود خورد و آنچه به دهن برد مانند استخوان و غیر آن بر نان و سفره ننهد و اگر در لقمه استخوانی یا موئی بود چنان از دهن بیفکند که غیری وقوف نیابد و آنچه از دیگری متنفر یابد ارتکاب نکند و پیش خود چنان دارد که اگر کسی خواهد که بقیه طعام او تناول کند از آن متنفر نشود و چیزی از دهان و لقمه در کاسه و بر نان نیفکند. و پیش از دیگران به مدتی دست باز نگیرد بل اگر سیر شده باشد تعلل نماید تا دیگران نیز فارغ شوند و اگر آن جماعت دست باز گیرند او نیز باز گیرد و گرچه گرسنه بود مگر در خانه خود، یا موضعی که بیگانگان نباشند، و اگر در میان طعام به آب حاجت افتد به نهیب نخورد، و آواز از دهن و حلق بیرون نیاورد، و چون خلل کند، آنچه به زبان از دهان جدا شود، فرو برد، و آنچه به خلل بیرون آرد، به موضعی افکند که مردم نفرت نگیرند و اگر در میان جمع بود، در خلل کردن توقف نماید. و چون دست شوید، در پاک کردن انگشتان و اصول (یعنی بیخ و ریشه) ناخنان جهد بلیغ کند (باید توجه داشت که در آن روزگار همه مردم ایران برخلاف مردم چین با دست غذا می خوردند) و همچنین در تنقیه (پاک کردن) لب و دندان غرغر نکند و آب دهان در طشت نیفکند و چون آب از دهن بریزد بدست بپوشد و در دست شستن سبقت نکند بر دیگران و اگر پیش از طعام دست شویند، شاید (یعنی شایسته است) که میزبان سبقت کند بر دیگر حاضران، در دست شستن.<sup>۱</sup>»

به طوری که می بینیم تعالیم خواجه با مبانی اخلاقی روزگار ما سازگارتر و از جهانی از نظریات غزالی مترقی تر است.

### آداب مهمانی به نظر شجاع

نویسنده انیس الناس فصل سیزدهم از کتاب خود را به راه و رسم و آئین مهمان داری اختصاص داده و حکایات و روایات و قصص فراوان در این زمینه نوشته است از جمله می گوید «چون مهمان را به خانه آوری ایشان را استقبال می نما و اظهار بهجت